

مُلْحَةُ الْأَعْرَابِ

تأليف:

ابومحمد قاسم بن علي مريري بصرى

وفات:

سال ۵۶ هجرى قمرى

ترجمه و شرح:

سيد مسلم تفت دار

مدرسه اميريه

جزيره قشم – گياهدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَابُ: التَّرْخِيمُ

٢٣٣. وَإِنْ تَشَأَ التَّرْخِيمَ فِي حَالِ التَّدَا فَاخْصُصْ بِهِ الْمَعْرِفَةَ الْمُنْفَرِدَا
٢٣٤. وَأَحْذِفْ إِذَا رَحَّمْتَ آخِرَ اسْمِهِ وَلَا تُغَيِّرْ مَا بَقِيَ مِنْ رَسْمِهِ
٢٣٥. تَقُولُ: يَا طَلْحَ وَيَا عَامَ اسْمَعَا كَمَا تَقُولُ فِي سَعَادَ: يَا سَعَا
٢٣٦. وَقَدْ أُجِيزَ الضَّمُّ فِي التَّرْخِيمِ فَقِيلَ: يَا عَامُ بِضَمِّ الْمِيمِ
٢٣٧. وَأَلْقِ حَرْفَيْنِ بِلَا عُقُولِ مِنْ وَزْنِ فَعْلَانٍ وَمِنْ مَفْعُولِ
٢٣٨. تَقُولُ فِي مَرَوَانَ: يَا مَرُوا وَاجْلِسِ وَمِثْلُهُ: يَا مَنْصُ فَا فَهَمَّ وَقَيْسِ
٢٣٩. وَلَا تُرَخِّمْ هِنْدَ فِي التَّدَاءِ وَلَا ثُلَاثِيًّا خَلَا مِنْ هَاءِ
٢٤٠. وَإِنْ يَكُنْ آخِرُهُ هَاءً فَقُلْ فِي هَيْبَةٍ: يَا هَيْبَ مَنْ هَذَا الرَّجُلُ؟
٢٤١. وَقَوْلُهُمْ فِي صَاحِبٍ: يَا صَاحِ شَدَّ لِمَعْنَى فِيهِ بِاصْطِلَاحِ

بَابُ: التَّصْغِيرُ

٢٤٢. وَإِنْ تُرِدْ تَصْغِيرَ الْإِسْمِ الْمُحْتَقَرِ إِمَّا لِتَهْوَانٍ وَإِمَّا لِصِغَرِ
٢٤٣. فَضَمَّ مَبْدَأَهُ لِهَذِي الْحَادِثَةِ وَزِدْهُ يَاءً تَبْتَدِيهَا ثَالِثَةً
٢٤٤. تَقُولُ فِي فَلَيْسٍ: فَلَيْسُ يَا فَتَى وَهَكَذَا كُلُّ ثُلَاثِيٍّ أَتَى
٢٤٥. وَإِنْ يَكُنْ مُؤَنَّثًا أَرْدَفْتُهُ هَاءً كَمَا تُلْحِقُ لَوْ وَصَفْتُهُ
٢٤٦. فَصَغَّرِ النَّارَ عَلَى نُؤِيرِهِ كَمَا تَقُولُ: نَارُهُ مُنِيرَةٌ
٢٤٧. وَصَغَّرِ الْبَابَ فَقُلْ: بُؤَيْبُ وَالنَّابُ إِنْ صَغَّرْتَهُ نُيَيْبُ
٢٤٨. لِأَنَّ بَابًا جَمَعُهُ أَبْوَابُ وَالنَّابُ أَصْلُ جَمْعِهِ أَنْيَابُ
٢٤٩. وَفَاعِلٌ تَصْغِيرُهُ فُوَيْعِلُ كَقَوْلِهِمْ فِي رَاجِلٍ: رُوَيْجِلُ

بَابُ: التَّرْخِيمُ

٢٣٣. وَإِنْ نَشَأَ التَّرْخِيمَ فِي حَالِ النَّدَا فَاخْصُصْ بِهِ الْمَعْرِفَةَ الْمُنْفَرِدًا
 ٢٣٤. وَاحْذِفْ إِذَا رَحَّمْتَ آخِرَ اسْمِهِ وَلَا تُغَيِّرْ مَا بَقِيَ مِنْ رَسْمِهِ
 ٢٣٥. تَقُولُ: يَا طَلْحَ وَيَا عَامَ اسْمَعَا كَمَا تَقُولُ فِي سَعَادَ: يَا سَعَا
 ٢٣٦. وَقَدْ أُجِيزَ الضَّمُّ فِي التَّرْخِيمِ فَقِيلَ: يَا عَامُ بِضَمِّ الْمِيمِ

٢٣٣. و اگر بخواهی در حالت ندا، ترخیم کنی پس معرفه‌ی مفرد را به آن مخصوص بگردان.

٢٣٤. و هرگاه خواستی ترخیم کنی آخر اسمش را حذف کن و آنچه از رسمش باقی ماند را تغییر نده.

٢٣٥. می‌گویی: يَا طَلْحَ [ای طلحه!] و وَيَا عَامَ [ای عامر!] گوش دهید. همان‌گونه که در سَعَادَ می‌گویی: يَا سَعَا!

٢٣٦. و بی‌تردید که در ترخیم، ضمه اجازه داده شده است. پس گفته شده: يَا عَامُ به ضمه‌ی میم.

شرح:

ترخیم یعنی: حذف اواخر کلمه از جهت تخفیف بر وجه مخصوص. ترخیم در حالت ندا زدن انجام می‌پذیرد و به مفرد علم و نکره‌ی مقصوده اختصاص دارد.
در ترخیم دو لغت وجود دارد:

١. لغت مَنْ لَا يَنْتَظِرُ: در این لغت، بعد از حذف، بر آخر کلمه ضمه گذاشته می‌شود. مانند: يَا طَلْحُ.

اعراب آن: يَا: حَرْفُ نِدَاءٍ. طَلْحُ: مُنَادَى، مُفْرَدُ عِلْمٍ، مَبْنِيٌّ عَلَى الضَّمِّ عَلَى لُغَةِ مَنْ لَا يَنْتَظِرُ.

٢. لغت مَنْ يَنْتَظِرُ: در این لغت، بعد از حذف، حرکتِ آخرِ کلمه بر هر حالتی که بود باقی گذاشته می‌شود و این بیش‌تر استعمال کرده می‌شود. مانند: يَا طَلْحَ.

اعراب آن: يَا: حَرْفُ نِدَاءٍ. طَلْحُ: مُنَادَى، مُفْرَدُ عِلْمٍ، مَبْنِيٌّ عَلَى الضَّمِّ الْمُقَدَّرِ عَلَى الْحَرْفِ الْمَحذُوفِ عَلَى لُغَةِ مَنْ يَنْتَظِرُ، مَنَعَ مِنْ ظُهُورِهَا الْحَرْفِ التَّرْخِيمِ.

۲۳۷. وَأَلْقِ حَرْفَيْنِ بِلَا عُمْوَلٍ مِّنْ وَزْنٍ فَعْلَانٌ وَمِنْ مَفْعُولٍ

۲۳۸. تَقُولُ فِي مَرْوَانَ: يَا مَرْوَا اجْلِسْ وَمِثْلُهُ: يَا مَنْصُ فَافْهَمُ وَقِيسِ

۲۳۷. و بدون غفلت، دو حرف را از وزن فَعْلَانٌ و از وزن مَفْعُولٍ بینداز.

۲۳۸. در مَرْوَانَ می‌گویی: يَا مَرْوَا اجْلِسْ [ای مروان! بنشین]. و مانند آن: يَا مَنْصُ

[ای منصور!] پس بفهم و قیاس بگیر.

شرح:

اگر قبل از حرف آخر، حرف مد آمد و قبل از آن سه حرف وجود داشت دو حرف از آخر

انداخته می‌شود. مانند:

مَرْوَانَ: يَا مَرْوَا. مِسْكِينٍ: يَا مِسْكِي. اَسْمَاءُ: يَا اَسْمَاءُ. مَنصُورٍ: يَا مَنْصُ. بَرَكَاتٍ: يَا

بَرَكَ.

٢٣٩. وَلَا تُرَخِّمُ هِنْدَ فِي التَّدَاءِ وَلَا ثَلَاثِيًّا خَلَا مِنْ هَاءٍ

٢٤٠. وَإِنْ يَكُنْ آخِرُهُ هَاءٌ فَقُلْ فِي هَيْبَةٍ: يَا هَيْبَ مَنْ هَذَا الرَّجُلُ؟

٢٣٩. و هند را در ندا مرخم نکن. و نه ثلاثی که از هاء خالی باشد.

٢٤٠. و اگر آخر آن هاء باشد پس در هَيْبَةٍ بگو: يَا هَيْبَ مَنْ هَذَا الرَّجُلُ؟ [ای هبه! این

مرد کیست؟].

شرح:

ترخیم را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

١. **آخر آن هاء باشد:** مطلقاً می‌توان ترخیم کرد، یکسان است که علم باشد یا نه، سه

حرف باشد یا بیش‌تر. مانند: هَيْبَةٌ = يَا هَيْبَ. فَاطِمَةُ = يَا فَاطِمَ. جَارِيَةٌ = يَا جَارِيَةَ. طَلْحَةُ =

يَا طَلْحَ.

٢. **آخر آن هاء نباشد:** ترخیم می‌شود به شرطی که علم مفرد و از سه حرف بیش‌تر

باشد. مانند: حَارِثٌ = يَا حَارِثَ. جَعْفَرٌ = يَا جَعْفَرَ. عَامِرٌ = يَا عَامِرَ. سَعَادٌ = يَا سَعَادَ.

٢٤١. وَقَوْلُهُمْ فِي صَاحِبٍ: يَا صَاحِجٌ شَدَّ لِمَعْنَى فِيهِ بِاصْطِلَاحٍ

٢٤١. و گفته‌ی آنان در صَاحِبٍ: يَا صَاحِجٍ، شاذ است برای معنایی که در اصلاح برای

آن است [و آن کثرت استعمال در زبان عرب است].

شرح:

اسم نکره را نمی‌توان ترخیم کرد اما در صَاحِبٍ = يَا صَاحِجٍ از عرب شنیده شده که شاذ

است.

نکته:

اگر ترکیب مزجی باشد با حذف جزء دوم، ترخیم کرده می‌شود. مانند: مَعْدِيكَرَبٌ = يَا

مَعْدِي.

بَابُ: التَّصْغِيرُ

۲۴۲. وَإِنْ تُرِدَ تَصْغِيرَ الْإِسْمِ الْمُحْتَقَرِّ إِمَّا لِتَهْوَانٍ وَإِمَّا لِصِغَرٍ

۲۴۲. و اگر تصغیر اسم تحقیر دانسته شده را اراده کردی یا برای بی‌ارزش کردن و یا برای کوچکی...

شرح:

جهت دست یافتن به اهداف و اغراض ذیل، تصغیر ساخته می‌شود:

۱. تحقیر شأن و منزلت. مانند: رَجِيلٌ.
۲. تحقیر و کوچکی ذات. مانند: طَفِيلٌ.
۳. تقلیل عدد. مانند: دَرِيهَمَاتٌ.
۴. نزدیکی زمان. مانند: قُبَيْلَ الْعَصْرِ.
۵. نزدیکی مکان. مانند: دُوَيْنَ السَّمَاءِ.
۶. نزدیکی منزلت و درجه. مانند: صَدِيقِي.
۷. تلاف و شفقت. مانند: يَا أَحْسَى، يَا حُبَيْبِي.

۲۴۳. فَضَمَّ مَبْدَأَهُ لِهَذِي الْحَادِثَةِ وَزِدَهُ يَاءً تَبْتَدِيهَا ثَالِثَةً

۲۴۳. برای این رخداد [یعنی تصغیر کردن]، حرف اول آن را ضمه بده و به آن یائی بیفزای که آن را [در] حرف سوم ظاهر می‌سازی [یعنی یاء تصغیر، حرف سوم واقع می‌شود].

۲۴۴. تَقُولُ فِي فَلْسٍ: فُلَيْسُ يَا فَتَى وَهَكَذَا كُلُّ ثَلَاثِيَّ أَتَى

۲۴۴. ای جوانمرد! در فَلْس می‌گویی: فُلَيْس. و این چنین هر ثلاثی که آمد.

شرح:

ثلاثی بر وزن فُعَيْلِ مصغر کرده می‌شود. مانند: فَلْسٌ = فُلَيْسٌ. رَجُلٌ = رَجِيلٌ.

اگر چهار حرفی بود و حروف اصلی آن، حروف صحیح تشکیل می‌داد بر وزن فُعَيْعِلِ

ساخته می‌شود. مانند: جَعْفَرٌ = جُعَيْفِرٌ. دِرْهَمٌ = دَرِيهَمٌ.

اگر از چهار حرف بیش‌تر بود و حروف اصلی آن، حروف صحیح تشکیل می‌داد حرف آخر

حذف می‌شود و بر وزن فُعَيْعِلِ ساخته می‌شود. مانند: سَفَرَجَلٌ = سُفَيْرِجٌ.

۲۴۵. وَإِنْ يَكُنْ مُؤَنَّثًا أَرْدَفْتَهُ هَاءً كَمَا تُلْحِقُ لَوْ وَصَفْتَهُ

۲۴۵. و اگر مؤنث باشد دنبال آن، هاء قرار می‌دهی همان گونه که اگر وصفش کنی [هاء به آن] ملحق می‌سازی.

۲۴۶. فَصَغَّرِ النَّارَ عَلَى نُؤَيْرَةٍ كَمَا تَقُولُ: نَارُهُ مُنِيرَةٌ

۲۴۶. پس نارا بر نُؤَيْرَةٍ تصغیر کن همان گونه که می‌گویی: نَارُهُ مُنِيرَةٌ [آتشش نورانی است].

شرح:

اسم‌های ثلاثی که مؤنث معنوی هستند جهت تصغیر در اغلب به آخر آن‌ها هاء الحاق کرده می‌شود همان گونه که صفت آن‌ها هاء می‌گیرد. مانند: نَار، دَار که به تصغیر آن، هاء وصل کرده می‌شود: نُؤَيْرَةٌ، دُوَيْرَةٌ. زیرا اگر صفت برای آن قرار داده شود به آن، هاء وصل کرده می‌شود. مانند: النَّارُ الْمُنِيرَةُ، دَارٌ وَاسِعَةٌ.
مثال‌های دیگر: سِنَّ = سُنَيْنَةٌ. عَيْن = عَيْنَةٌ. أُذُن = أُذَيْنَةٌ.

۲۴۷. وَصَغَّرِ الْبَابَ فَقُلْ: بُؤَيْبٌ وَالنَّابُ إِِنْ صَغَّرْتَهُ نُئَيْبٌ

۲۴۷. و باب را تصغیر کن و بگو بُؤَيْبٌ و نَاب اگر آن را مصغر کردی [بگو: نُئَيْبٌ].

۲۴۸. لِأَنَّ بَابًا جَمَعُهُ أَبْوَابٌ وَالنَّابُ أَصْلُ جَمْعِهِ أَنْيَابٌ

۲۴۸. زیرا باب جمع آن: أَبْوَابٌ است. و نَاب اصل جمع آن: أَنْيَابٌ است.

شرح:

اسم ثلاثی که عین الفعل آن حرف عله داشت به اصل آن بازمی‌گردانیم:
مثال به واوی: نُؤِب = نُؤَيْبٌ. حَوْض = حُوَيْضٌ.
مثال به یائی: بَيْت = بُيَيْتٌ. عَيْن = عَيْنَةٌ.
ریح تصغیر آن: رُوَيْحَةٌ است زیرا فعل ماضی آن اگر به ضمیر متکلم نسبت دهیم؛ می‌شود: رَوَّحْتُ.

اگر الف بود به اصل آن بازمی‌گردانیم زیرا الف، منقلبه از واو یا یاء است. با صرف کردن، می‌توان به اصالت آن پی برد. مانند:

نَاب تصغیر آن: نُئَيْبٌ است زیرا به أَنْيَابٌ جمع بسته می‌شود.

بَاب تصغیر آن: بُؤَيْبٌ است زیرا به أَبْوَابٌ جمع بسته می‌شود.

مال تصغیر آن: **مُوَيْل** است زیرا فعل ماضی آن اگر به ضمیر متکلم نسبت دهیم؛ می‌شود: **تَمَوَّلْتُ**.

اگر اسم ثلاثی، لام‌الفعل آن حرف عله داشته باشد به یاء مدغمه تبدیل می‌شود. مانند:
عَصَا = عَصِيَّة. رَحَى = رَحِيَّة. دَلُو = دَلِيَّ.

۲۴۹. وَفَاعِلٌ تَصْغِيرُهُ فُوَيْعِلٌ كَقَوْلِهِمْ فِي رَاِجِلٍ: رُوَيْجِلٌ

۲۴۹. و فاعِل تصغیر آن: **فُوَيْعِل** است. مانند گفته‌ی آنان در **رَاِجِلٍ**: **رُوَيْجِلٍ**.

شرح:

قبلا خواندیم که چهار حرفی بر وزن **فُعَيْعِل** تصغیر کرده می‌شود. مانند: **جَعْفَر = جُعَيْفِر**.

اما اگر حرف دوم، حرف عله بود؛ چهار حالت دارد:

الف) اگر واو اصلی بود؛ ثابت می‌ماند. مانند: **جَوْهَر = جُوَيْهَر**.

ب) اگر واو از یاء قلب شده بود به اصل آن که یاء باشد باز گردانده می‌شود. مانند: **مُوسِر = مَوِيسِر**.

= **مُيَيْسِر. مُوقِن = مُيَيْقِن.**

ج) اگر یاء مشدد بود در تصغیر، مخفف کرده می‌شود تا اینکه سه یاء کنار یکدیگر قرار

نگیرند. مانند: **سَيِّد = سَيِّد. لَيِّن = لَيِّن.**

د) اگر الف بود به واو مفتوح قلب کرده می‌شود. مانند: **رَاِجِل = رُوَيْجِل. خَاتِم = خُوَيْتِم.**